



خودت یاد بگیر

بین میهمانان بخش بین الملل جشنواره رشد هیجانی را که معمولاً در چهره داوران و شرکت کنندگان اروپایی، آلمانی، آرژانتینی و ... می بینیم، در چهره یکی از میهمانان نمی بینیم. از روی ظاهرش می توانم حدس بزنم مردی شرقی است. اما مجری که صدایش می زند او کاداکازو از ژاپن، یک لحظه به خودم می آیم و دچار استرس می شوم که نکنند توقع نظم ژاپنی کازو در این مراسم برطرف نشده است که این قدر بدون لبخند روی صحنه می رود. او داور جشنواره رشد و البته برنده بخش فیلم های آموزشی است؛ کسی که امسال ۱۷ اثرش در جشنواره نقد و بررسی شد. مردی ۷۲ ساله است و شرکت فیلم سازی پدرش را هم به ارث برده! نمی دانم، شاید شما هم مثل من از همین اولین جملات آشنایی تصور کنید، در تقدیر چنین آدمی برنده شدن را ثبت کرده اند. اما توصیه می کنم حتی اگر چنین تصویری دارید، باز هم مصاحبه این شماره را از دست ندهید. شاید این طوری بفهمیم: چه طور آدم معروف ها معروف تر می شوند؟

معروف روسی از من پرسید: چرا وقتی در ژاپن کسی مثل اکیرا کوروساوا را دارید، سراغ من آمدی؟ و من گفتم: چون دوست دارم دید متفاوتی پیدا کنم. اما پاسخی که استاد روسی به من داد، این بود: من نمی توانم چیزی را به تو یاد بدهم، خودت یاد بگیر! این شیوه کار در ژاپن است. جوان ترها بر اساس مدرک و آموزش خاصی کار نمی کنند. آن ها باید به کارگاه، کارخانه و یا هر محیطی که می خواهند در آن کار کنند بروند، ببینند و با نگاه کردن یاد بگیرند. اما از این ها که بگذریم، می خواهیم بگویم خیلی وقت ها جوان ها در مورد این مسائل مقاومت می کنند.

پس گذر زمان شما را پخته تر کرد...

بیشتر از سن این مهم است که افراد تصمیم داشته باشند، رشد کنند. آمریکایی ها به شوروی سابق می گفتند: دنیای شیطان! اما من آزادی تفکر را در مسکو یاد گرفتم، راضی ام و نسبت به آن احساس قدرشناسی می کنم.

جایی خواندم شما در ژاپن حمایت های دولتی ندارید. این درست است؟

حمایت ها در ژاپن بیشتر در سطح تقدیر و تحسین است، وگرنه بودجه ای از دولت نمی گیریم. کار بعد از ساخته شدن شاید به فروش برسد و شاید هم نه. همین پروژه «تغییر جنسیت» کاری بود که ما خودمان

علمی را به تصاویر متحرک تبدیل کنم تا همه آن را ببینند.

چرا سعی می کنید در بیشتر کارها صحنه های مختص به ژاپن را فیلم برداری کنید؟

من در مسکو زندگی کرده ام، در آلمان دوره دیده ام و سال های زیادی را در آمریکا و انگلیس گذرانده ام. برای ما سخت است ببینیم کشورهای دیگر به چیزهایی دست یافته اند که خودمان آن ها را نداریم. فیلم سازی تاریخچه طولانی ندارد، اما ژاپن دارد. ما با مطالعات عمیق و گسترده می توانیم حس عقب ماندن نکنیم. برای همین سعی کردیم ببینیم دیگر کشورها تا کجا جلو رفته اند و چه چیزهایی به دست آورده اند. آن ها را مطالعه کردیم و از ادامه کارشان جلو رفتیم تا به اینجا رسیدیم. گذشته و تاریخ مهم اند...

در کارهای کسی مثل میازاکی هم همیشه فرهنگ ژاپن نمایش داده می شود. این طور که گفتید، حس می کنم خود این نمایش گذشته و فرهنگ هم برای شما ژاپنی ها به یک فرهنگ تبدیل شده.

پاسخ قطعی دادن به چنین سوالی سخت است. نمی توانم بگویم برای همه ما. خود من جوان تر که بودم، قبول نمی کردم تابع فرهنگ ژاپن باشم. در مسکو یکی از فیلم سازهای

آقای کازو اجازه بدهید که سؤال اولم را بی مقدمه بپرسم: به نظر شما هنر امری ارثی است؟

نمی شود پاسخ دقیقی به این سؤال داد. می دانید که پدر من بنیان گذار مؤسسه «توکیو سینما» است. پس من از کودکی شانس بیشتری برای آشنا شدن با محیط فیلم و فیلم سازی داشته ام. این موضوع را قبول می کنم و شکرگذارش هستم، اما من در ۷۲ سالگی هنوز علاقه به کشف مسائل جدید علاقه دارم و این موضوعی شخصی است و بین افراد دارای طرز فکرهای مختلف، متفاوت است.

برای همین بیشتر مستندهای علمی آموزشی می سازید؟

من درباره تاریخ طبیعت و مسائل اجتماعی، فرهنگی و بیولوژیک هم فیلم ساخته ام، اما فکر می کنم در همه این کارها یک اصل مشترک وجود دارد: «پدیده خاصی را در نظر بگیریم و روی آن زوم کنیم». برای مثال، فیلم برگزیده امسال من در جشنواره درباره تغییر جنسیت ماهی ها بود؛ ماهی های ماده ای که با گذشت زمان به ماهی های نر تبدیل می شدند و ماهی های نری که ماده می شدند. من برای این کار وقت زیادی صرف کردم. مطالعه، تصویربرداری، دیدن کارشناس های متعدد و تمام این ها هم برای آن بود که محتوای

بغض کارگردان!

آدم‌ها عجیب‌اند، واقعاً مثل اثر انگشت می‌مانند، به رغم شباهت‌های بسیار، هر کدام یک چیز خاص دارند؛ یک وجه تمایز. مصاحبه با فاطمه صداقت پور، کارگردان فیلم «ادلیا» را حتماً بخوانید. نه به خاطر برگزیده بودن و بالا آمدن او در جشنواره، بیشتر به خاطر داشتن یک اثر انگشت منحصر به فرد!

فاطمه صداقت پور چهارم تجربی، خودت را برای مخاطب‌های ما معرفی می‌کنی؟
فاطمه صداقت پور هستم، چهارم تجربی نیستم در مرو دشت متولد شدم، در شیراز هم زندگی می‌کنم و دیگر فاطمه یک ماه پیش نیستم!
من که نفهمیدم. بهتر نیست کمی واضح‌تر صحبت کنیم برای مصاحبه؟

من تا یک ماه پیش که جشنواره برگزار شد چهارم تجربی بودم، اما تغییر رشته دادم و الان پیش دانشگاهی غیر حضوری برداشته‌ام برای کنکور هنر.

چرا یعنی؟ به خاطر جشنواره؟
قضیه‌اش به جشنواره نیشابور پارسال برمی‌گردد که اولین فیلمم مقام نیاورد. فیلم و فیلم‌سازی را از بچگی دوست داشتم، حتی در دوران راهنمایی کلاس بازیگری رفتم، اما درس و مدرسه نمونه دولتی و کلاس‌های فشرده برای دکتر شدن باعث شد یادم برود می‌خواستم چه کاره باشم. حالا بعد از رتبه نیاوردن پارسال و ضدحال امسال، دوباره برگشتم سر مسیر اصلی زندگی‌ام.



رقصنده بر صحنه

هلمر شاید شبیه‌ترین فرد به فیلم‌سازهای جوان جشنواره رشد باشد. چون اولین مقام او گرفتن مقام دوم جشنواره فیلم‌سازهای آماتور بوده! هلمر از ۱۴ سالگی فیلم‌سازی را شروع کرده و اتفاقاً وقتی از او کادامی پرسیدم: هنر اژی است یا نه، با تعجب گفت: حتی یک نفر هم از اعضای خانواده من هنرمند نیستند... ویت هلمر که در دانشگاه هنرهای نمایشی کارگردانی خوانده است، با فیلم «سورپرایز» به دنیا معرفی شد. در جشنواره امسال رشد ما اثر «فیدل استیکر» را از هلمر دیدیم که بازیگرانش کودکان چهار ساله‌ای هستند که از مدرسه فرار می‌کنند تا به مادر بزرگشان کمک کنند.

این کارگردان جوان که شاید پرنرزی‌ترین فرد حاضر در سالن بود، تا امروز ۵۳ جایزه از جشنواره‌های برلین، کن، ساندس و ... گرفته است و می‌گفت هدفش از ساخت این فیلم آن است که به بچه‌ها بگوید باید برای به دست آوردن حششان بجنگند.

هزینه ساختش را دادیم، اما حالا که جایزه گرفته تا حدودی بودجه‌اش تأمین می‌شود.
پس همه شما مثل هاروکی موراکامی در دویدن تنهاید؟

ژاپنی‌ها هر سال منتظرند موراکامی جایزه نوبل ادبیات را ببرد. این انتظار باعث شد موراکامی موفق‌تر باشد. این جهان خیلی باب میل ما نیست، اما باعث می‌شود جهانی بشویم... بعد از ۴۵ دقیقه مسئولان می‌آیند که کازو را به محل اقامتش ببرند. مصاحبه هنوز تمام نشده است؛ تازه رسیده‌ایم به تبادل فرهنگ و پیشنهاد فیلم و کتاب و توصیه و این حرف‌ها. برایم جالب است که همان مرد بی‌لبخند چه‌طور اتفاقاً برخلاف باقی میهمان‌ها یک کلمه هم از خستگی حرفی نمی‌زند و با حوصله به تک‌تک سؤال‌هایم جواب می‌دهد. برایم جالب است که وقتی من عذاب وجدان سرد شدن چایی‌اش را دارم و همه‌مزه نخ جایزه هر کس فضای سالن را پر کرده است، او تازه لبخند رضایت روی صورتش می‌آید. به‌خصوص وقتی اسم فیلم‌سازها و نویسندگان هم‌وطنش را از زبان من می‌شنود و می‌فهمد مخاطبان رشد جوان قرار است درباره نحوه پیشرفت شرق و ژاپن بدانند. اینکه کسی تا این حد بدون شعار اهل کار باشد، برایم جالب بود و این در واقع تمام حرفی است که می‌خواستم در این مصاحبه بزنم: «ببینیم، بخوانیم و اهل کار باشیم!»

جام جهانی رشد

انقلاب مشروطه فیلم دیدم و اینکه مردم سعی می‌کنند بگویند چگونه یک انقلاب سالم شکل می‌گیرد. حتی نکته‌ای که توجهم را جلب کرد، توجه فیلم‌سازان ایرانی به معلولین بود. این یک حس کاملاً ایرانی است که وقتی کودک معلولی روی صحنه می‌آید، تمام مدت تماشاگران برایش دست می‌زنند. خیلی هم دلگرم‌کننده است، اما خب من نفهمیدم چرا هیچ برنامه‌ای برای اینکه آن کودک با استعداد با زحمت کمتری به روی صحنه بیاید، وجود نداشت! می‌بینید؟ همه خوب و بدها کنار هم‌اند!

چای را با قند بخوریم انیمیشن را تلخ؟

پریت تندر (priit Tender) در هجدهم بهمن‌ماه سال ۱۹۷۱ به دنیا آمده است. او کارگردان، تدوینگر و ادیتور است و براساس آثاری چون «ماسازی برای همسایه‌ها»، «vares ja hiired» و «مون‌بلان» ساخته می‌شود. نظر تندر را درباره جشنواره و ایده کار فیلم‌سازها پرسیدیم و خواستیم پیشنهادی برای بهتر شدن آثار بدهد. او گفت: «فضای انیمیشن فضایی فانتزی و تخیلی است. نمی‌دانم، برای من کمی عجیب بود که بیشتر انیمیشن‌های ایرانی واقعیت‌های تلخ را سوژه خود کرده بودند. خب البته با قطعیت نمی‌توانم بگویم این کار خوب است یا نه. شاید خوب و حتی جالب باشد که تلخی رئالیته را با فضای

کلاوس استن جیک (klaus Stanjek)، مستندساز، استاد دانشگاه و انسان‌شناسی آلمانی است. وی در سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۴ روان‌شناسی و زیست‌شناسی خوانده است و اکنون دکترای مطالعات میان فرهنگی دارد. در سال ۱۹۷۹ نیز به فیلم‌سازی روی آورده است.

استن جیک، داور بخش مستند جشنواره رشد، در پاسخ به این سؤال ما که پرسیده بودیم فکر می‌کند فیلم‌سازهای مستند بیشتر باید واقع‌گرا باشند یا آرمان‌هایشان را هم در فیلم دخالت بدهند، گفت:

«مستند سیاه یا سفید، و تلخ یا شیرین باید واقعی و به نیت نمایش دادن ساخته شود. من در کشور خودم خیلی می‌بینم که مستند را با نیت تبلیغ می‌سازند و این موضوع اذیت می‌کند. در مستندسازی دخالت فیلم‌ساز فقط در انتخاب موضوع است؛ اینکه انتخاب کند، روی چه مسئله‌ای می‌خواهد نور بیندازد تا مردم ببینند. او نباید روی مسائل ذره‌بین بگذارد. بزرگ‌نمایی و قاطی کردن عقیده‌های شخصی برای تبلیغ و بهتر دیده شدن، در مستندسازی یک جور تقلب است.

مسائل پیچیده‌اند، من نمی‌توانم بگویم مستند باید سیاه باشد یا سفید. واقعیت هم این‌طور نیست. همه چیز به زمان نیاز دارد. به علاوه یک سلسله از مسائل ترکیبی‌اند. مثلاً برای من اینکه فیلم‌های ایرانی به محیط زیست خیلی اهمیت می‌دادند، جالب بود. جالب بود که از

همه این امکانات را ندارند. اما به نظرم این دلیل منطقی نیست. چرا که من صدابردار و تصویربردار را با هزینه خودم آوردم، خودم دنباله مجوز دیدم و خودم تمام نماها را به تصویر بردار پیشنهاد دادم و او فقط چون تخصص بیشتری داشت، سعی کرد تصویر بهتری بگیرد. اینکه دیدم کارهای ضعیف‌تر از من رتبه آوردند، ناراحت‌م کرد. اما این جمله‌شان دیگر اعصابم را به هم ریخت، چرا که من واقعاً برای همه این امکانات زحمت کشیده بودم.

البته حرف بدی نزدند، قبول دارم پشتکار تحسین بر انگیزی داشتی اما اگر کسی همین پشتکار را داشته باشد و نتواند هزینه کند تکلیفش چیست؟

کسی کار خوب بی‌امکانات بکند و برنده بشود من حرفی ندارم، اما کاش کارهای دو سال پشت سر هم هرکس را مقایسه نکنند و پیشرفتشان را هم ببینند و همه چیز را نگذارند به حساب هزینه‌ها و امکانات.

فکر می‌کنی جشنواره ارزشش را داشت؟ این همه تلاش، شکست؟ تغییر رشته فقط برای یک جشنواره؟

برای یک جشنواره نبود، شروعش با جشنواره بود. تا الان که فکر می‌کنم باعث شده در راه درست بیفتم، من تمام مدت اختتامیه منتظر بودم اسمم را صدا کنند و بروم بالای سن. وقتی صدا نکردند، بغض کردم.

جدا سخت است، وقتی برنده نشده‌ای با یک برنده تندیس به دست رو در رو بشوی. اما من همان موقع به خودم گفتم یک وقت گریه نکنی.

برنده نشدنم را گذاشتم به حساب اینکه یک جای کارم می‌لنگد و باید سعی کنم بهتر باشم. با همین حرف‌ها به خودم دلداری دادم و آخر سر رفتم جلو به رقیب‌های سابقم تبریک گفتم.

سخت بود، اما بعدش واقعاً از ته دل احساس بهتری داشتم. باعث شد دوباره شروع کنم. ان‌شالله در سال‌های بعد...



فانتزی انیمیشن مخلوط کنیم. اما اگر هم می‌خواهید این کار را بکنید، یک موضوع یادتان باشد: انیمیشن‌سازی مثل فوتبال نیست که کارگردان مجبور بشود مثل بازیکن که با توپ دوست است، با دوربین دوست باشد. اتفاقاً در انیمیشن‌سازی باید دوربین را پرت کرد به کنار، مداد دست گرفت، دید و خلق کرد!

راستش را بخواهید، با اینکه بعضی از انیمیشن‌ها ارزش سینمایی خوبی داشتند، اما خیلی از کارها هم اصلاً قابل دیدن نبودند. یک پیشنهاد دیگر هم دارم: فیلم ببینید، فیلم‌هایی که قوی ساخته شده‌اند و فقط هم از دوستانتان نظر نپرسید. بگذارید کار شما منتقدان تخصصی‌تری هم داشته باشد و به جز فیلم‌سازها، داستان‌نویس‌ها و متخصصان، از مردم عادی هم نظر بپرسید؛ فرقی هم نمی‌کند که آن مردم رقیبتان باشند یا نباشند.

هی رفیق، رفیقت رو شوت نکن...

سوزانا پیلگریم، متولد آرژانتین و از خانواده‌ای هنرمند است. او در سال ۱۹۸۸ به ایتالیا مهاجرت کرد و همان‌جا و در

سال ۱۹۹۷ دیپلمش را در رشته هنرهای زیبا گرفت. از سال ۲۰۰۲ ساخت فیلم‌های مستند و ویدیوآرت را شروع کرده است. یکی از فیلم‌هایش به نام «تلاش خواهیم کرد» در جشنواره‌های گوناگون نمایش داده شده است. او در ۱۵ سال اخیر در شهر برابن آلمان زندگی کرده و فعالیت حرفه‌ای‌اش را در زمینه ساخت فیلم، گویندگی صدا و سیما و کارگردانی فیلم‌های کوتاه ادامه داده است.

پیلگریم نظرش را درباره جشنواره این‌طور شرح داد: «فیلم‌های ایرانی را دیدم و اینکه ارزش‌های اجتماعی را در سطوح مختلف اجتماع نشان می‌دادند، برایم جالب بود. تم و احساسات اجتماعی که در فیلم‌ها نشان داده می‌شد، می‌تواند نماینده شخصیت افراد باشد. و اینکه می‌گویم خوش‌حالم از اینکه ارزش‌ها را در سطوح مختلف می‌شد دید، به این خاطر است که می‌توانستم افراد سطوح مختلف جامعه ایرانی را بشناسم و نه فقط یک قشر خاص را.

اما در پایان من هم یک نقد و شاید یک پیشنهاد برای فیلم‌سازها دارم: برخلاف نظر تندر من فکر می‌کنم دوربین خیلی

مهم است. البته من درباره فیلم داستانی صحبت می‌کنم و نه انیمیشن. در فیلم داستانی یا حتی مستند نباید دوربین یک جا کاشته شود. باید مثل آدم جان داشته باشد و بین بازیگرها بچرخد و احساسش

را نسبت به رویدادها القا کند. یعنی می‌گویم دوربین هم احساس دارد. باید داشته باشد تا آن فیلم بهتر از آب در بیاید. کار ما فقط زدن دکمه روشن و خاموش دوربین نیست.

ما هنرمند و کارگردانیم

و سعی کنیم با

دوربینمان رفیق‌تر

باشیم.

